

جایگاه انسانی زن از منظر اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

بسم الله الرحمن الرحيم



چکیده

از مهم ترین مقولات بسیار مهم امروزه مباحث مرتبط به حوزه ی زنان می باشد، یکی از دسیسه های امروزی دشمنان اسلام این است که از طریق خدشه دار کردن شخصیت انسانی این موجودی که نیمی از پیکره ی اجتماع انسانی را تشکیل میدهد، دین اسلام و تعالیم آسمانی آن را خدشه دار نمایند. موجودی که در اسلام از جایگاهی محترم برخوردار است، که این را می توان به روشنی از تعالیم اسلام فهمید بر خلاف عقاید عصر جاهلیت و هم چنین عصر جاهلیت مدرن که هیچ گاه نتوانستند جایگاه واقعی انسانی زن را به درستی به تصویر بکشند. مسئله ای که بیشتر در این مقاله مورد نظر است بررسی جایگاه انسانی زن از دیدگاه دین مبین اسلام است. در مورد جایگاه انسانی زن در اسلام سؤالاتی مطرح است که از چالشهای عمیق و می توان از چند سؤال به عنوان اساسی ترین پرسش ها در باب جایگاه انسانی زن در اسلام نام برد، اما سؤال اصلی در این زمینه این است که زن از چه جایگاه و موقعیت انسانی در دین اسلام برخوردار است؟ و سؤالاتی دیگر مانند؟ آیا زنان همانند مردان در گوهر خلقت و آفرینش مشترک هستند؟ آیا برای طنان هم امکان کسب کمالات انسانی مقدور است؟ آیا در سنجش اعمال زنان از جزای مساوی مردان برخوردار خواهند بود؟ از آنجائیکه دین مبین اسلام دین عدالت و حقانیت است، به نظر می رسد، زن از جایگاه انسانی بلندی همانند مردان برخوردار باشد.

این مقاله در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول کلیات را بیان نموده است. بخش دوم به اشتراک زن و مرد در برخورداری از گوهر انسانی بخش سوم به اشتراک زن و مرد در کسب کمالات انسانی پرداخته است.

کلید واژه ها: نفس واحده، روح الهی، هدف غایی، کمالات انسانی، فضائل انسانی

بسیار واضح و روشن است که هدف ما مسلمانان، رسیدن به کمال مطلوب انسانی است. که آن هم بدون دانستن جایگاه واقعی زن در اسلام غیر ممکن است. که عده ای به دلیل عدم علم به این جایگاه یا با برداشتهای اشتباه از دیدگاه دین نسبت به زنان دچار اشتباهات و گاه خسارات جبران ناپذیر می شوند. و دچار شبهات گوناگون نسبت به دین شده یا با شنیدن این شبهات به دلیل عدم اطلاعات کافی از دیدگاه اسلام به جایگاه انسانی زن دچار تزلزل در دین می شوند. این گونه مسائل بر ضرورت تحقیق بیشتر راجع به دیدگاه اسلام به این موضوع می افزاید.

هدف از این پژوهش بیان دیدگاه اسلام نسبت به جایگاه انسانی زن است. چرا که روشن شدن این مسئله تأثیر زیادی بر افکار افراد جامعه به خصوص قشر زنان جوانان جامعه که بیشتر در معرض آسیب فکری هستند، دارد. به این صورت با روشن شدن افکار و عقاید نسبت به این موضوع می توان به بیداری زنان به این موضوع و بالاتر از آن اقدامات خود زن برای یافتن جایگاه واقعی خود در اسلام امیدوار بود. کتابها و مقالات بسیاری در زمینه ی جایگاه زن در اسلام نوشته شده اند اما بنده به کتاب یا مقاله ای با عنوان جایگاه انسانی زن در اسلام برخورد کرده ام. لذا مقاله را مورد نیاز نسل امروز دانسته و به یاری خداوند متعال به آن خواهم پرداخت.

کلیات

در طول تاریخ بشر، هیچ موجودی مانند زن مورد بی مهری و ظلم واقع نشده است. موجودی که پروردگار عالم او را مکمل و یاور مرد قراردادده است، گاه به دست خود و گاه به دست مردان نابخرد و خود خواه آنچنان اسیر و مغلوب و مقهور گشته است که زبان از گفتن و قلم از نوشتن آن باز می ماند. ضعف و ناتوانی جسمی زنان نسبت به مردان، احساسات و عواطف فراوان آنان، تناسب نداشتن برخی از کارها با طبیعت و ذوق و سلیقه زنان و بسیاری از موارد دیگر، عواملی هستند که دستاویز برخی از مردان قرار گرفته و موجب شده اند تا عده ای باور کنند که مرد از زن برتر آفریده شده است، از این رو، می پندارند همواره زن باید اسیر و مغلوب مرد باشد و تنها به این جهت باید او را در زندگی مشترک پذیرفت که تولید فرزند کند و یا کارهای مرد را انجام دهد. سر نوشت زن در طول تاریخ این گونه بوده است. این رفتار تحقیر آمیز تنها در جوامع غیر متمدن و وحشی نبوده، بلکه جوامعی که خود را متمدن می دانستند نیز چنین بر خورده با زن داشته اند و هر کدام به نوعی زن را بازیچه دست خود قرار داده بودند.

از آنجایی که در پدید آمدن ظلم همواره دو نفر - ظالم و مظلوم - نقش دارند، خود زن نیز با ظلم پذیری، به مظلومیت خویش کمک کرده است. او نیز باور کرده که در برابر مردان پست و بی ارزش است و صرفاً باید در خدمت ارضای غرایز جنسی مرد باشد و بس. هیچ گاه تصور نمی کرد که او نیز بتواند در رشد و تکامل جامعه موثر و نقش آفرین باشد و یا صفات و ویژگی های زنانه اش مکمل صفات و ویژگی های مرد باشد، به طوری که بدون آنها مردان دچار نقصان شوند. هنگامیکه دین مبین اسلام ظهور کرد، سراسر گیتی را از لوثر این پلیدیهای شرم آور پاک ساخت و پشت پا به تصوّر خام و باطل تمامی کسانی زد که زن را موجودی پست و فرومایه و دختردار شدن را ننگ خویش می دانستند و می پنداشتند که زن موجودی زاید در نظام خلقت است. اسلام زن را از

قعر ذلت و تباهی به اوج عزت رسانده، انسانیتش را به او باز گرداند، همه حقوقش را به رسمیت شناخت و بادیدی فراگیر و جامع و با درنظر گرفتن همه ویژگیهای آنان، جایگاه و شخصیت والایی برایشان درنظر گرفت و درمیان تمدنهای کهن و نوین، تنها این دین مقدس اسلام صاحب این امتیاز است و می‌تواند ادعا کند که ارزش واقعی را برای زنان به ارمغان آورده است.

بنابراین در این قسمت با استفاده از مبانی اسلامی شخصیت انسانی زن را از دیدگاه قرانی تبیین می‌نماییم. چراکه با روشن شدن این موضوع دیگر به جای پاسخگویی به خیلی از شبهات با روشن شدن مبانی(اشتراکات انسانی زن و مرد) خیلی از ابهام‌ها خود به خود رفع می‌شود.

بخش اول- اشتراک زن و مرد در برخورداری از گوهر انسانی

یکی از مسائل اساسی مطرح در موضوع زنان این است که آیا زن و مرد از یک حقیقت و سرشت واحد برخوردارند یا این که هر یک از گوهری متفاوت شکل گرفتند.

با استناد به قرآن کریم به خوبی می‌توان دریافت که تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد بلکه هر دو از یک ریشه و جنس آفریده شدند و در سرشت و سیرت انسانی مشترکند. این گونه نیست که یکی به علت مرد بودن برتر و دیگری به علت زن بودن پست تر باشد بلکه وجه اشتراک این دو انسانیت الف- از یک نوع بودن زن و مرد

- آیات زیادی در قرآن وجود دارد که دلالت بر همسختی زن و مرد می‌کند و اشتراک آن‌ها در حقیقت انسانی را اثبات می‌کند.

1- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» «ای مردم بترسید از پروردگارتان؛ آنکه شما را از یک تن بیافرید و از آن تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد.»

قرآن پس از سفارش به تقوا داشتن از پروردگاری که انسان را خلق کرده است، می‌فرماید: همان پروردگاری که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از همان نفس و ماهیت خلق کرد و از این دو صنف، مردان و زنان فراوانی پدید آمدند. این آیه تصریح می‌کند که همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از «یک نفس» آفریده شده‌اند. مرحوم طبرسی در این باره می‌فرماید: مراد از «نفس» در آیه، به اجماع همه مفسران آدم(علیه السلام) است. ادامه آیه نیز قرینه خوبی بر این حقیقت است، که فرمود: همسر آن «نفس» را از جنس او قرار داد و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی را منتشر ساخت. فخر رازی نیز می‌گوید: «اجمع المسلمون على انَّ المراد بالنفس الواحدة هي ههنا هو آدم الاَّ انه اثَّتَّ الوضع على لفظ النفس.» هرچند مصداق «نفس واحد» در این آیه آدم(علیه السلام) است، ولی به کار بردن واژه «نفس» و انتساب خلقت همه انسان‌ها به آن «نفس» در واقع نکته مهم دیگری دربر دارد، و آن اینکه جمله افراد بشر، اعم از زن و مرد از یک ریشه و اصل سرچشمه می‌گیرند و گوهر آفرینش آن‌ها به یک گوهر و یک نفس برمی‌گردد. به هر حال، همه افراد بشر از حضرت آدم سرچشمه می‌گیرند و از همان طینتی که خداوند آدم را آفرید سایر ابنای بشر را خلق کرد. چه زن و چه مرد، همگی از سرشت واحدی آفریده شده‌اند و همه را «بنی آدم» می‌گویند. از ادامه آیه که می‌فرماید: «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، استفاده می‌شود

که همسر آدم از ماهیت و جنس خود اوست و هر دو از یک حقیقت برخوردارند. بعضی در این آیه، «مِنْ» در «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را تبعیضیه گرفته اند. و گمان می کنند زن را خداوند از مرد آفریده است. اما در تفسیر المیزان می خوانیم که علامه طباطبائی می فرماید: ظاهر آیه «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که همسری از نوع مرد آفرید و افراد انسانی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند. واژه «مِنْ» در آیه، «نشویه» است؛ یعنی منشأ چیزی را بیان می کند. این آیه مانند آیات دیگری است که به آفرینش زن و مرد پرداخته اند؛ از قبیل: (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا). بنابراین، آنچه در برخی تفاسیر ذکر شده که مقصود آیه بیان این نکته است که زن از آدم مشتق شده و بعضی از آدم است، طبق برخی روایات، که خداوند همسر آدم را از دنده او آفرید، سخنی بدون دلیل است و آیه بر این مطلب دلالت ندارد. از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد: گروهی می گویند: حوا از دنده چپ آدم آفریده شد. فرمود: خدا از این نسبت پاک و منزّه است. آیا خداوند توان نداشت برای آدم همسری بیافریند که از دنده او نباشد تا راهی برای سخن ملامتگران به دست ندهد که بگویند آدم با خودش ازدواج کرد؟ در روایتی دیگر آمده است که شخصی از امام باقر علیه السلام از ماده ی اولیه ی آفرینش حوا سوال کرد امام علیه السلام نظر مردم معاصر خود را از سوال کننده جویا شد و او رأی غالب آن زمان را که آفرینش حوا از دنده ی چپ آدم بود را به امام عرضه کرد. امام علیه السلام ضمن انکار و تخطئه آن نظر فرمود: خداوند، آدم را از گل و از باقی مانده ی آن گل حوا را آفرید. آدم و حوا که مظهر جنس مذکر و مؤنث هستند، در شخصیت انسانی و ماده ی اولیه تشکیل دهنده ی قالب عنصرهایشان مشترک هستند. افزون بر این آیات که مناسب ترین وسیله برای شناخت مفاد ایه ی یک سوره ی نساء است. آفرینش حوا از حضرت آدم را رد می کنند. بنابراین این ایه ی قرآن در صدد بیان مشابهت زن و مرد در اصل انسانیت و یکی بودن ریشه ی این دو است. اینکه قرآن در مقام بیان مشابهت زن و مرد در اصل و ریشه است و وحدت نوعی آن دو را بیان می کند. بنابراین، اگر به توصیف آفرینش زن و مرد در قرآن مراجعه کنیم، درخواهیم یافت که تفاوتی در ماهیت و سرشت زن و مرد وجود ندارد. قرآن آفرینش نخستین زن و مرد را در قالب یک داستان نقل می کند؛ ابتدا خداوند به فرشتگان خبر می دهد که می خواهد در زمین «خلیفه» و جانشین قرار دهد سپس چگونگی خلق انسان را بیان می نماید و پس از آنکه اسماء را به او می آموزد، با او پیمان می بندد؛ پیمانی مبنی بر دوری از اطاعت و بندگی شیطان. آن گاه آدم و همسرش را در بهشت سکونت می دهد و به او دستوراتی می دهد.

2- «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً.» «و از نشانه های او

اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد» این آیه نیز تأکیدی دیگر بر یک جنس بودن زن و مرد و عدم تفاوت آنها در آفرینش آنهاست.

3- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» «اوست خدایی که شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید»

برخی با استناد به آیه 189 سوره اعراف گفته اند: زن طفیلی مرد است و برای مرد خلق شده، خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.» اینان می پندارند که در آفرینش انسان، جنس مذکر محور است و چون بقای این جنس، متوقف بر وجود جنس مؤنث است، خداوند او را نیز آفرید. در واقع، زن آفریده شد تا مردان بمانند و به کمالاتی که شایسته آنان است، برسند. زن به آن دلیل مورد توجه قرار گرفته که مقدمه وجود مرد است و به عبارت دیگر، وجود طفیلی دارد.

بنابراین آیه مزبور و آیات شبیه آن نمی خواهند طفیلی بودن زن نسبت به مرد یا فرعی بودن او را بیان کنند و به

عبارت دیگر، در صدد بیان فلسفه خلقت زن نیستند. بلکه از نوعی رابطه روحی و حیاتی زن و مراد و وابستگی آنان به یکدیگر خبر می دهند. چراکه زن و مرد در ذات و جوهرشان تفاوتی وجود ندارد، یعنی زنان و مردان در جوهره انسانیت و خمیرمایه رشد و کمال، تفاوتی ندارند، بلکه زن و مرد دو فرد از یک نوع هستند.

ب- انسانیت محور تقسیم زن و مرد

برخی از آیاتی را که بر وحدت و اشتراک زن و مرد از نظر ماهوی دلالت می کند، آیاتی تشکیل می دهد که محور تقسیم زن و مرد را انسان قرار می دهد، که به دو دسته ی مذکر و مؤنث تقسیم می کنند. که به برخی از این آیات در ذیل اشاره می شود:

1- «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى الْمِ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مَنِي يَمْنَى ثَمَّ كَانَتْ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْإُنْثَى؛» «آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود آیا او نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و خداوند او را آفرید و موزون ساخت و از او دو زوج مرد و زن آفرید» این آیات محور تقسیم انسان است. درستی تقسیم مشروط به این است که مقسم در همه اقسام وجود داشته باشد و خصوصیت های آنان که موجب تنوع آنان شده بر روی همان قدر مشترک بنا شود. همچنین این مطلب از آیه ی ذیل نیز استنباط می شود:

2- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل نموده اند» بنابر این تقسیم انسان به زن و مرد مبنی بر اشتراک این دو از گوهر انسانیت است.

ج- برخورداری مشترک از روح الهی

هویت واقعی انسان را روح او تشکیل می دهد. همچنانکه در مورد خلقت حضرت آدم به عنوان انسان نخستین، خداوند بعد از دمیدن روح دستور سجده ی فرشتگان را بر حضرت آدم دادند، که تا قبل از آن انسان خلیقه الله که خداوند وعده ی آفریدن او را داده بود هنوز پدید نیامده بود. و این حقیقت واقعی انسان که برخورداری از روح الهی است، بدون کوچکترین اثری از جنسیت در قرآن مطرح شده است.

1- «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ *» «و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد * و نژاد او را از مایه ای از آب پست قرار داد * آن گاه وی را پرداخت، و از روح خویش در او بدمید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفرید، اما شما چه کم سپاس می دارید *» این آیات نشان دهنده این معناست که زن و مرد هر دو دارای روح الهی اند

و مذکر یا مؤنث بودن، هیچ دخالتی در میزان بهره مندی از روح و حقیقت انسانی ندارد

2- «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ *»

«و همانا ما آدمیان را از خلاصه‌ای از گل آفریدیم* پس آن گاه او را نطفه‌ای کردیم در قرارگاهی محفوظ قرارش دادیم* آن گاه نطفه را. علقه و علقه را مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) کردیم و سپس آن مضغه را استخوان کردیم پس بر آن استخوانها گوشتی پوشانیدیم پس از آن خلقتی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است*» در این آیه، منظور از انسان جنس بنی آدم است. بنابراین زن و مرد را شامل می شود، که پس از طی مراحل ذکر شده نوبت به آفرینش جدیدی می رسد، که جمله ی «ثم انشأناه خلقاً آخر» قابل تطبیق بر مرحله ی پایانی «و نفخ فیهِ من روحه» می باشد. که روشن است خلقت دیگر پس از تکامل جنبه ی جسمانی انسان نمی تواند مرحله ای جسمانی باشد و اشاره به مرحله دمیدن روح انسانی دارد و متفاوت از مراحل قبلی است.

بخش دوم- اشتراک زن و مرد در کسب کمالات انسانی

الف- اشتراک زن و مرد در کسب هدف غایی آفرینش

هدف نهایی تمام انسانها رسیدن به کمال و قرب الهی است، کمال های دیگر در صورتی کمال شمرده می شوند که در راستای ان قرار گیرند، قرب به خداوند بزرگ است. شکی نیست همان طور که جسم آدمی دارای مراتب است، روح انسان نیز چنین می باشد. دارای یک مرتبه ی ضعف و نقص و بی نهایت کمال است؛ یعنی در عین ضعف مستعد ان است که با استفاده از وسایل مناسب بر توان روحی خویش بیفزاید و خویشتن را به کمالات مزین کند. در دین مبین اسلام، خداوند مظهر کمال حقیقی و انسان موجودی است که می تواند مظهر اسما و صفات او باشد و کمال او نیز همین است و شاید معنای «انی جاعل فی الارض خلیفه» همین باشد؛ زیرا حداقل، خلیفه می بایست مظهر بخشی از اوصاف مقامی که جانشین آن می گردد باشد. زیرا حداقل خلیفه می بایست مظهر بخشی از اوصاف مقامی که جانشین ان می گردد باشد و مظهر اسما و صفات الهی شدن، یعنی به خداوند نزدیک شدن که در نتیجه ی اطاعت از دستورهای شرع مقدس برای انسان حاصل می شود. پس روح انسانی از راه تغذیه معنوی که با به جا آوردن تکالیف دینی حاصل می شود، می تواند به قرب الهی نایل و مظهر اسما و صفات او شود. این توانایی و استعداد به طور مشترک در اختیار زن و مرد نهاده شده و هر دو می توانند به چنین درجه ی وجودی نایل آیند. اگر در مواردی، تفاوت در برخی احکام و حقوق، وجود دارد آن، نشانه برتری یکی بر دیگری نمی باشد. در تمامی آیات قرآن هر جا که صحبت از ارزش و کمال الهی است، مرد و زن به طور یکسان خطاب شده اند. به عبارت دیگر در تفکر قرآنی زن همانند مرد، تکامل پذیر است و راه رسیدن به کمالات انسانی و تقرب به خداوند متعال، به طور مساوی برای زنان و مردان باز است، لذا صلاحیت زن برای تقرب به خداوند متعال از طریق اطاعت و عبادت و دستیابی به بالاترین مراتب کمال و ارزش هایی مثل ایمان، عمل صالح، تقوی، سبقت در دین کاملاً همانند مرد است.

1- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» یعنی: من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای آنکه مرا بپرستند

لام در (لیعبدون) لام غرض است باین معنی که هدف از آفرینش جن و انس آنست که آنان را در معرض پاداش نیک قرار دهم، و این بدست نمی‌آید مگر بوسیله انجام دادن عبادتها پس اینطور میشود که خداوند هدفش از آفرینش جن و انس عبادت است، بنا بر این اگر گروهی او را عبادت نکردند غرض و هدف آفرینش باطل نخواهد

شد، و مانند کسی می ماند که غذایی را برای مردمی فراهم آورده و آنان را دعوت کرده است که آن غذا را بخورند، بنابراین هدف غایی آفرینش عبادت است که برای رسیدن به آن زن و مرد مخاطب هستند. در روایات معصومین نیز تفاوتی در هدف نهایی خلقت در زن و مرد وجود ندارد. از امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» پرسیدند حضرت فرمود: یعنی برای بندگی کردن خلق شدند. راوی می گوید گفتیم: همه یا بعضی؟ حضرت فرمود: خیر، همه ی بندگان بنابراین این ایه اکرام مربوط به نوع انسان را می رساند و در این جهت تفاوت بین زن و مرد نیست. و حاکی از کمال یافتگی این نوع بر دیگر انواع است.

2- «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...» «بدرستی که برترین شما در نزد خداوند با تقواترین شماست.»

آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می برد، و به سعادت حقیقی که همان زندگی طیبیه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می رساند، عبارت است از تقوی و پروای از خدا. آری، تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقوی است که به طفیل سعادت آخرت سعادت دنیا را هم تامین می کند، و لذا خدای تعالی فرموده و وقتی یگانه مزیت تقوی باشد، قهرا گرامی ترین مردم نزد خدا با تقوی ترین ایشان است، و این آرزو و این هدفی که خدای تعالی به علم خود آن را هدف زندگی انسانها قرار داده، هدفی است که بر سر به دست آوردن آن دیگر پنجه به رخ یکدیگر کشیدن پیش نمی آید، بخلاف هدفهای موهوم مذکور که برای به دست آوردن آن مزاحمتها، جنگها و خونریزیها پیش می آید. این آیه نیز اشاره دارد به اینکه همه با همان معیار واقعی که تقوا است بدون در نظر گرفتن جنسیت افراد، سنجیده می شوند.

2- «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه ی آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است.»

این آیه نشانگر هدایت تکوینی هر موجود به سوی کمالش است. اگر قائل شویم به این که انسان در حرکت به سوی کمال دارای دو مظهر مرد و زن است اما یکی کامل و دیگری ناقص است و امکان دستیابی به کمال را ندارد در کنار این مطلب که گفته شد، خالق حکیم از خلقت هر دو یک هدف داشته و علت خلق یکی است. نقص غرض الهی خاص می شود و خداوند حکیم است و فعل قبیح از او سر نمی زند.

ب- اشتراک زن و مرد در کسب کمالات و فضائل انسانی

در برخی آیات دیگر به تصریح و به تاکید، برابری زن و مرد در بهره مندی از مزایای سلوک راه تکامل و عبودیت و یا ابتلا به عذابهای ناشی از مخالفت با این راه را، اعلام نموده است و سرنوشتی واحد را برای مؤمن و مؤمنه، صالح و صالحه و یا کافر و کافره و مشرک و مشرکه معرفی کرده است. وقتی که زن و مرد در ابعاد مختلف آفرینش، از اصل همسانی برخوردار باشند، طبعا بلحاظ برخورداری از ماهیت انسانی و لوازم آن نیز یکسان بوده و از ارزش مساوی بهره مند خواهند بود و هیچکدام موجودی درجه دوم تلقی نخواهد شد. نتیجه طبیعی همانندی زن و مرد در آفرینش و اتحاد در ماهیت انسانی، آن است که هر دو برای رسیدن به تکامل و هدف نهایی آفرینش انسان، از استعدادها و امکانات یکسانی برخوردارند و زن و یا مرد بودن، موجب هیچ گونه مزیت و یا محرومیتی نمی شود، که آیات ذیل اشاره به این مهم دارد.

1- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ» «هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از

آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم»

وعده جمیلی است که به زنان و مردان مؤمن می‌دهد، که عمل صالح کنند، و در این وعده جمیل فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیاء به حیات طیبه، و اجر به احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن علی‌رغم بنائی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می‌دانستند، و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین‌تر می‌پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که بهیچ وجه قابل ارتقاء نبود.

2- «مَنْ عَمِلَ سَبِيَّةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» «کسی که عمل زشتی کند تنها کیفری مثل آن خواهد داشت ولی کسی که عملی صالح انجام دهد چه مرد و چه زن بشرطی که ایمان داشته باشد چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و در آن بی‌حساب روزی داده خواهند شد»

در این آیه اشاره‌ای هم به یکسان بودن زن و مرد در قبولی عمل کرده. پس اینکه فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» حکمی است کلی نظیر تاسیس قاعده‌ای برای هر کس که عمل صالح کند، حالا هر که می‌خواهد باشد، تنها مقیدش کرده به اینکه صاحب عمل، مؤمن باشد و این قید در معنای شرط است.

3- «الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» «بدرستی که مردان مسلمان، و زنان مسلمان و مردان مؤمن، و زنان مؤمن، مردان عابد، و زنان عابد، مردان راستگو، و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع، و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می‌دهند، مردان و زنانی که روزه می‌گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می‌کنند، مردان و زنانی که خدا را بسیار ذکر می‌گویند، و یاد می‌کنند، خداوند برایشان آمرزشی و اجری عظیم آماده کرده است»

این آیه نیز اشاره به این دارد که همانگونه که زن و مرد در اصل ایمان آوردن و عمل به مقررات الهی تفاوتی ندارند، در فرجام کار و کمال یافتن یکسان اند و تبعیضی میان آنان- به سبب جنسیت- وجود ندارد. نه مرد به علت مرد بودن، پاداش برتری از ایمان و عمل صالح می‌برد و نه زن به دلیل زن بودن پاداش کمتری می‌برد.

4- «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است.»

5- «الرَّانِيَةُ وَ الرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ» «هر یک از زن و مرد زنا کار را صد تازیانه بزنید» این آیات به صراحت اشاره به این دارد، که بین زنان و مردان گنهکار از جهت انجام گناه و اجرای مجازات تفاوتی ندارند.

فقط در آیه 38 مائده، مرد دزد بر زن دزد مقدم داشته شده در حالی که در آیه 2 سوره ی نوردر مورد حدّ زناکار، زن زانیه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهمتر زنان بی‌بندوبار

در بینش و جهان بینی اسلامی زن و مرد از جهات بسیاری با هم برابر و یکسانند. در ماهیت و سرشت وجودی تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و هر دو از گوهر انسانی مشترکی برخوردار هستند. انسانیت محور تقسیم زن و مرد است. زن و مرد هر دو به طور مشترک از روح الهی برخوردارند. همچنین زن و مرد در هدف غایی آفرینش، اشتراک دارند نه آنکه یک جنس محور اصلی هستی باشد و جنس دیگر فرعی و یا طفیلی و هیچ کدام مقدمه وجود دیگری نیست. در استعدادها و قابلیت ها، هر دو جنس زن و مرد از استعدادهای مشترکی همچون استعداد کمال یابی، فضیلت خواهی، قرب به خدا، انحطاط و سقوط برخوردارند. هدف خلقت زن و مرد هر دو عبودیت و بندگی خداست، از نظر کسب ارزشها، نیز هر دو در یک رتبه هستند. زن و مرد بودن در کسب ارزشها تأثیری ندارد، اما این برابری در کمالات و دستیابی به مقامات معنوی و انسانی، بندگی و تعبد الهی و کرامت وجودی انسان بر سایرین است نه در احکام و وظایف.

فهرست منابع

1-قران کریم

- 2-جمشیدی، اسدالله و دیگران، زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی، جستاری در هستی شناسی زن، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1385
- 3-رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1378
- 4-زیبایی نژاد، محمدرضا، سبحانی، محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب)، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1388
- 5-صادقی، تقوی، نگاهی به جایگاه زن در اسلام مبلغان، شهریور 81، ش 32
- 6-طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی، [بی تا]
- 7-طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372
- 8-عاملی، حرّ، وسائل الشیعه، [بی جا]، انتشارات آل البيت، [بی تا]
- 9-عیاشی، محمد، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه، [بی تا]
- 10-فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا]
- 11-گواهی، زهرا، سیمای زن درآئینه فقه شیعه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، 1372
- 12-مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، [بی تا]
- 13-محقق، محمد کاظم، زن و خطابات قرانی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، مجموعه مقالات ششمین جشنواره ی شیخ طوسی، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1382
- 14-مصباح، محمدتقی، معارف قران، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1378
- 15-موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه ی تفسیر المیزان، جامعه ی مدرسین، قم، 1374،

